

پرونده رضاخان

موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

چهارم اردیبهشت 1305، رضاخان پهلوی در تهران تاجگذاری کرد. این رویداد که شروعی رسمی بر نیم قرن پادشاهی پهلوی در ایران بود، به دوره انتقالی 5 ساله پس از پایان حیات 153 ساله قاجار خاتمه داد. اگرچه به لحاظ شخصیتی رضاخان، مجری منویات سیاسی دولتهای مداخله‌گر آن دوره، به ویژه انگلیس بود، اما در شطرنج حوادثی که به انقراض سلسله قاجار و به قدرت رسیدن سلسله پهلوی انجامید، "مهره اصلی" محسوب می‌شود. از این رو مطالعه تاریخ ایران معاصر در نیمه اول قرن جاری شمسی، که شخصیت اصلی وی جلوه‌گر شد، بدون مطالعه سرگذشت رضاخان ناقص خواهد بود.

رضاخان کیست؟

رضاخان پهلوی، 24 اسفند 1256 در آلاشت، از توابع سوادکوه به دنیا آمد. از 1276 ش، که در سن 22 سالگی وارد بریگاد قزاق شد، تا 1299 ش. که با برنامه‌ریزی انگلیسی‌ها علیه رژیم قاجار کودتا کرد، مدارج نظامی را طی کرد. هنگامی که کودتای سوم اسفند 1299 رخ داد، فرماندهی یک بریگاد قزاق را در قزوین برعهده داشت. از این کودتا بود که نام رضاخان به صفحات تاریخ ایران راه یافت.

در جریان این رویداد، نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان، با هدف انجام یک کودتای نظامی از قزوین - محل استقرار خود - به تهران راه افتادند. انگلیسی‌ها که در آن زمان، با فرما ندهی "آیرونساید" بیشتر خاک ایران را در اشغال نظامی خود داشتند، طراح و حامی کودتا بودند. اقدام انگلستان در هدایت کودتا، دلایل مختلفی داشت. که مهمترین این دلایل عبارتند از:

1. به تازگی در روسیه انقلاب بلشویکی رخ داده بود و انگلیسی‌ها مصمم بودند تا از تأثیر هرج و مرج حاصل از آن بر نواحی شمال ایران جلوگیری کنند. به همین دلیل، نیروهای خود را پس از خروج روسها از ایران به نواحی شمال ایران گسیل داشتند. مقابله با آثار انقلاب بلشویکی، نیازمند برقراری یک حکومت مقتدر مرکزی در ایران بود.
 2. انگلیسی‌ها از نفرت عمیق مردم نسبت به خاندان پرجور و فساد قاجار مطلع بودند و ادامه حمایت از دودمان قاجار را برای ادامه حضور خود در ایران به مصلحت نمی‌دیدند، پس برای تثبیت موقعیت خود به تغییر حکومت نیاز داشتند.
 3. تأمین مطامع اقتصادی انگلیس در ایران، نیازمند برقراری امنیت در جامعه بود و این امنیت از دید انگلیسی‌ها جز با کودتا میسر نمی‌شد.
 4. هزینه سنگین آماده‌باش دائمی نیروهای انگلیسی در ایران، موضوعی بود که لندن، رفع آن را جز از طریق برقراری یک حکومت مقتدر عملی نمی‌دانست.
 5. احساس خطر از حرکت‌های استقلال‌طلبانه مردم در نقاط مختلف ایران، عامل دیگری بود که لندن را به وجود یک دولت نیرومند مرکزی در ایران ترغیب می‌کرد. قیام شیخ محمد خیابانی، جنبش میرزا کوچک خان جنگلی، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان، قیام دلاوران دشتستانی و خیزشهای پراکنده در شهرهای مختلف، واهمه انگلیسی‌ها را در پی داشت و ضرورت استقرار یک حکومت نظامی درکشور را برای آنان ایجاب می‌کرد.
- کودتای رضاخان که باعاملیت دو چهره سیاسی و نظامی انگلیسی‌ها- سیدضیاء الدین طباطبایی و ژنرال آیرونساید-1 عملی شد، برآیند دیدگاه انگلستان از اوضاع ایران بود.
- نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان، از قزوین - محل استقرار - خود به تهران حرکت کردند. با توجه به این که فرمانده نیروهای زاندارم و دیگر محافظان شهر، قبلاً توسط انگلیسی‌ها تطمیع شده بودند، نیروهای قزاق بدون هیچ مشکل جدی تهران را تصرف کردند و متعاقباً حکومت کودتا در تهران مستقر شد. به دستور سیدضیاءالدین بسیاری از

شخصیتهای سیاسی دستگیر و به زندان افتادند؛ از جمله این شخصیتها می‌توان به آیت الله مدرس اشاره کرد. چند روز پس از کودتا سیدضیاءالدین برای رسمیت بخشیدن به قدرتش، نزد احمدشاه رفت. شاه که از جان خود بیم داشت، وی را مأمور تشکیل کابینه کرد.

عملکرد رضاخان در کسوت وزیر جنگ کابینه 93 روزه سیدضیاً به گونه‌ای بود که مورد توجه انگلیسی‌ها قرار گرفت. به همین دلیل همه دولتهایی که پس از سقوط کابینه سیدضیاء تا آغاز نخست‌وزیری رضاخان - آبان 1302 - به قدرت رسیدند، از گزند اقدامات سلطه‌طلبانه و مداخله‌جویانه رضاخان در امان نبودند. 2

رضاخان در این سالها با عناوین سردار سپه و وزیر جنگ در سرکوب قیامهای شیخ محمد خیابانی، میرزا کوچک خان جنگلی، کلنل محمدتقی پسیان و ... نقش مؤثری داشت.

نخست وزیر رضاخان

سوم آبان 1302، رضاخان توانست موافقت احمدشاه قاجار را که آخرین سالهای حکومت تشریفاتی خود را می‌گذراند، برای احراز نخست‌وزیری جلب کند. او راساً حکم نخست‌وزیری‌اش را از احمدشاه گرفت و سپس با تحت فشار قراردادن مجلس توسط عوامل نفوذی خود، موفق شد در 22 فروردین 1303 رأی اعتماد مجلس را نیز به دست آورد. پادشاه جوان و بی‌تجربه قاجار نیز چند روز پس از این حکم اجباری، تهران را به مقصد اروپا ترک کرد و کشور را عملاً به رضاخان سپرد. رضاخان، پس از گرفتن رأی اعتماد از مجلس 16 ماه در مقام نخست‌وزیری ماند. یکی از مهمترین رویدادهای این دوره، هیاهوی جمهوری بود. پس از آن که احمدشاه راهی اروپا شد عوامل رضاخان هیاهوی فراوانی را برای ایجاد حکومت جمهوری به راه انداختند.

این غائله زمانی رخ داد که به تازگی در ترکیه حکومت جمهوری لائیک توسط آتاترک تشکیل شده بود. طرح اعلام "جمهوری" در مجلس مطرح شد اما با فعالیت‌های مخالفین چون سیدحسن مدرس با شکست روبرو شد. مدرس از ماهیت تلاشهای رضاخان و وابستگی او به انگلیسی‌ها مطلع و رهبری مخالفان رضاخان را در مجلس پنجم به دست گرفته بود.

انقراض سلسله قاجار

روز نهم آبان 1304 باتصویب ماده واحده‌ای در مجلس شورای ملی ایران، رسماً انقراض سلسله قاجار اعلام شد. احمدشاه قاجار آخرین پادشاه این سلسله در دو سال آخر عمر خود به خاطر از دست دادن تدریجی اکثر اختیارات خود رهسپار اروپا شده و زمام امور کشور را به رضاخان - سردار سپه و نخست وزیر- سپرده بود.

رضاخان در غیاب شاه روز به روز موقعیت خود را بیشتر تحکیم بخشید و در عین حال کوشید تا با تبلیغات گسترده‌ای علیه احمدشاه، او را نسبت به سرنوشت مملکت لاقید و بی‌اعتنا نشان دهد. عوامل رضاخان در شهرهای مختلف چنین تبلیغ می‌کردند که شاه علاقه‌ای به ایران ندارد و به دنبال عیاشی در فرنگ است. احمدشاه پس از تثبیت موقعیت رضاخان در ایران و به خصوص پس از رأی اعتمادی که با نیرنگ، توطئه و فشار در 22 فروردین 1303 از مجلس گرفت، برای بازگشت به ایران تردید داشت. اما در نهایت تصمیم به بازگشت به ایران و حفظ سلطنت گرفت. هنگامی که انگلیسی‌ها از تصمیم شاه برای عزیمت به ایران مطلع شدند نزد او رفتند و ضمن مبالغه در اوضاع آشفته ایران، صلاح او را در این دانستند که تامدتی از رفتن به ایران چشم‌پوشد تا رضاخان بتواند امنیت لازم را برای حضور شاه در کشور فراهم آورد. انگلیسی‌ها قیام شیخ خزعل را نمونه‌ای از عدم امنیت بر شمرند. احمدشاه که از واقعیات پشت پرده بی‌خبر بود، به راستی باور کرد که درگوشه و کنار کشور شورش‌هایی وجود دارد که حتی در صورت ورود وی به ایران ممکن است جانش به خطر بیفتد. هرچه زمان توقف شاه در اروپا بیشتر می‌شد، تبلیغات طرفداران رضاخان مبنی بر این که شاه علاقه‌ای به سرنوشت ایران ندارد بیشتر می‌شد و مردم نیز کم و بیش این منفی‌بافی را باور می‌کردند. پس از سرکوبی شیخ خزعل و بعضی شورش‌های پراکنده و با توجه به امنیت نسبی که رضاخان به کمک

سرنیزه به وجود آورده بود، اعتبار او افزایش یافت. و در همین حال، بر اثر تبلیغات عوامل رضاخان، بدبینی نسبت به احمدشاه بیشتر می‌شد. هرچه مواضع رضاخان مستحکم‌تر می‌شد، تبلیغ علیه احمدشاه نیز گسترده‌تر می‌گشت. آرام آرام و با برنامه از پیش تعیین شده، تلگراف‌هایی از سوی فرماندهان نظامی و حکام بعضی ایالات به مرکز مخابره شد که عدم صلاحیت شاه را در ادامه سلطنت تأکید می‌کردند و خواستار سلطنت رضاخان بودند. درکنار این تلاش‌های زیرکانه، درمیان مردم چنین شایع کردند که ممکن است احمد شاه بدون توجه به زحمات و کوشش‌های رضاخان، در صدد خلع او از نخست‌وزیری برآید و بار دیگر اوضاع سامان یافته کشور را آشفته سازد. مردم که از تشدید هرج و مرج در کشور بیم داشتند، با چنین شایعاتی به ادامه حکومت رضاخان تمایل می‌یافتند. به این ترتیب زمینه ذهنی بیشتری برای خلع احمدشاه فراهم می‌شد. تبلیغات رضاخان و طرفدارانش به اندازه‌ای بود که شخصیت‌هایی چون مدرس نیز نتوانستند اقدامی در خنثی سازی آن انجام دهند.

پس از آن که طرفداران انگلیس اذهان عمومی را به سود رضاخان هدایت کردند، سرانجام در نهم آبان 1304، ماده واحده‌ای به صورت طرح تقدیم مجلس شد که در آن خلع قاجار به از سلطنت و سپردن حکومت موقت به رضاخان خواسته شده بود. این ماده واحده در همان روز طرح، در مجلس تصویب شد. 10 روز پس از خلع احمدشاه از سلطنت، سفیر انگلستان نزد رضاخان رفت و طی یادداشتی از سوی دولت انگلستان حکومت وی را به رسمیت شناخت. فردای همان روز نیز سفیر شوروی نزد رضاخان رفته و به رسمیت شناختن حکومت او را توسط دولت متبوعش اعلام کرد. با این حمایت همه‌جانبه از سوی دولت‌های بزرگ خارجی، رضاخان روز 15 آذر 1304 مجلس مؤسسان را بانطق خود افتتاح کرد. این مجلس پس از یک هفته بحث، رضاخان را به پادشاهی ایران برگزید و سلطنت را در خانواده او موروثی کرد.

واگذاری سلطنت به خاندان پهلوی

22 آذر 1304، از سوی مجلس مؤسسان سلطنت دایمی در ایران به رضاخان و خانواده‌اش واگذار شد. این واگذاری دو هفته پس از اعلام انقراض سلسله قاجار و به دنبال تشکیل جلسه و تغییر اصول 36، 37، 38 و 40 متمم قانون اساسی صورت گرفت. خبر این انتصاب، روز 23 آذر توسط میرزا حسن خان مشارالملك - وزیر خارجه وقت - به تمام سفارتخانه‌های ایران ابلاغ شد.

24 آذر، رضاخان در مجلس شورای ملی حضور یافت و مراسم تحلیف به جای آورد و روز 25 آذر بر تخت سلطنت نشست، اما مراسم جشن تاجگذاری به اردیبهشت سال بعد موکول شد. روز 8 بهمن همان سال نیز، فرمان ولیعهدی محمدرضا - فرزند ارشد رضاخان - صادر شد. رضاخان، روز چهارم اردیبهشت 1305 در تهران تاجگذاری کرد. در مراسم تاجگذاری وی که در کاخ گلستان برگزار شد، مقامات بلندپایه لشکری و کشوری، صاحب منصبان ارشد، اعیان، فنودالها، نمایندگان تجار و اصناف و برخی سفیران خارجی با لباس رسمی - جبه ترمه - شرکت داشتند.

رضاخان در سال‌های پس از تاجگذاری، به تدریج ماهیت اصلی خود را نشان داد و مخالفت عملی خود را با فرهنگ، سنن ملی و اسلامی مردم آغاز کرد. برقراری حکومت لائیک به رهبری آتاترک در ترکیه - 1307-، برقراری حکومت پادشاهی به رهبری محمد نادر در افغانستان - 1308- و مرگ احمد شاه - 1308- نیز رویدادهایی بودند که در افزایش حس قدرت و غرور رضاشاه و دوری جستن مرحله به مرحله وی از موازین دینی و فرهنگ اسلامی مردم نقش داشت. سفر سال 1313 ش. رضاخان به ترکیه و دیدار وی با آتاترک و مشاهده روند رو به بی‌حجابی و بی‌بندوباری در آن کشور، وی را تشویق به مقابله با حجاب زنان مسلمان ایران کرد. سرکوب خونین اعتراض مردم مشهد در صحن مسجد گوهرشاد - 1314 ش. -، کشف حجاب و مقابله با پوشش اسلامی زنان مسلمان ایران - 1315- جلوه‌هایی از نگرش رضاشاه به دین و اعتقادات اسلامی است.

رضاخان در 1316 ش، پیمان سعدآباد را با ترکیه، عراق و افغانستان و در چهارچوب اهداف منطقه ای امپراطوری

بریتانیا امضا کرد. در این سال همچنین، روحانی مبارز سید حسن مدرس، توسط عوامل رضاخان به شهادت رسید. رضاخان در طول مدت سلطنت شانزده ساله‌اش اقدامات بسیاری در غربی‌سازی جامعه با شیوه دیکتاتوری مطلق انجام داد. وی در اواخر سلطنت به توسعه روابط با آلمان علاقه یافت. به همین دلیل، مقارن آغاز جنگ دوم جهانی، تعدادی از کارشناسان آلمانی در مؤسسات ایران مشغول به کار شدند. متفقین از ایران خواستند تا کلیه کارشناسان آلمانی را اخراج کنند. رضاخان به این اولتیماتوم بی‌توجهی کرد، بعد از این اولتیماتوم نیروهای نظامی انگلیس از جنوب و نیروهای شوروی از شمال وارد خاک ایران شدند.

رضاخان با این که با حمایت مستقیم انگلیسی‌ها در اسفند 1299 کودتا کرده و قدرت را به دست گرفته بود، با آغاز جنگ دوم جهانی و پیشرفت سریع آلمان‌ها فرصت را غنیمت شمرده روابط سیاسی دوستانه‌ای با هیتلر برقرار کرد. البته این در حالی بود که ایران به طور رسمی بیطرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود. انگلیسی‌ها از گسترش فعالیت آلمانی‌ها در ایران نگران بودند و تلاش رضاخان را برای نزدیکی به آلمان با سوءظن پی‌گیری کردند. اول تیر 1320 نیروهای آلمان هیتلری به روسیه حمله کردند. با این حمله و با توجه به اتحاد روسیه و انگلیس در برابر دشمن مشترک، ایران هم در برابر تهدید جدی قرار گرفت.

5 تیر، دولت‌های روسیه و انگلستان طی دستور مشترکی به رضاشاه از وی خواستند تا سریعاً مستشاران آلمانی را از ایران اخراج کند. این تصمیم که از سوی "سرریز بولارد" سفیر انگلیس و "اسمیرونوف" سفیر روسیه در ملاقات با رضاخان به وی ابلاغ شد، در پنجمین روز حمله آلمان به روسیه اتخاذ شد. رضاشاه در پاسخ سفیران انگلیس و شوروی اظهار داشت که ایران کشور بی‌طرفی است و فعالیت آلمانی‌ها در ایران هم محدود به کارهای ساختمانی و امور بازرگانی است.

روز 28 تیر اخطار دیگری به ایران داده شد و بالاخره روز 25 مرداد یادداشت مشترک انگلیس و روسیه به منزله اتمام حجت به ایران بود. سرانجام، روز سوم شهریور 1320 سربازان ارتش سرخ از مرزهای شمال و نیروهای انگلیس از طریق بنادر جنوب به ایران حمله‌ور شدند و سفیران انگلیس و روسیه در صبح همان روز علت این اقدام را طی یادداشت‌های جداگانه‌ای به نخست‌وزیر وقت ایران ابلاغ کردند.

سفیر کبیر شوروی و وزیرمختار انگلیس در منزل علی منصور نخست‌وزیر وقت حضور یافته و طی یادداشتی حمله قوای خود را به ایران ابلاغ کردند. علی منصور نیز در کاخ سعدآباد رضاشاه را در جریان قرار داد. نمایندگان روس و انگلیس علت این مداخله را وجود تعداد زیادی کارشناس آلمانی در ایران ذکر کردند. دخالت نظامی شوروی و انگلستان در ایران به فاصله سه هفته قبل از تبعید رضاشاه به خارج از کشور رخ داد.

در همان روز آغاز حمله، تلگراف مفصلی به امضای رضاشاه به عنوان روزولت رئیس‌جمهور آمریکا مخابره شد که سرآغاز دوران جدید روابط ایران و آمریکا به شمار می‌آید. هرچند امریکایی‌ها در آن شرایط نمی‌توانستند کاری برای جلوگیری از اشغال ایران انجام دهند، اما زمینه مداخلات بعدی خود را فراهم ساختند. روزولت روز 11 شهریور، در حالی که نیروهای روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران مستقر شده بودند، به تلگراف رضاشاه پاسخ داد. رضاشاه زمانی پاسخ نامه را دریافت کرد که تمام شرایط انگلیس و روسیه را پذیرفته بود، اتباع آلمانی را از ایران اخراج کرده بود و راه‌آهن و جاده‌های شمالی و جنوبی کشور را در اختیار نیروهای اشغالگر قرار داده بود.

با این همه، مبادله پیام رضاشاه و روزولت عملاً وضع را مشکل‌تر کرد. انگلیس‌ها و روس‌ها پیش از آن که رضاشاه بتواند روابط نزدیکتری با آمریکا برقرار سازد، وی را برای استعفا از مقام سلطنت تحت فشار قرار دادند. این در شرایطی بود که بسیاری از شهرهای بی‌دفاع شمال و جنوب کشور در جریان حمله هماهنگ و مشترک روس و انگلیس شدیداً بمباران شدند و نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و دریای خزر طرف چند ساعت مضمحل گشت. حتی فرمانده نیروی دریایی نیز در همان روز اول حمله کشته شد. علاوه بر این، هزاران غیرنظامی در بمباران شهرهای مختلف جان باختند و خسارات بسیار سنگینی به تأسیسات اقتصادی کشور و خانه‌های مردم وارد آمد؛

کشور دچار قحطی و فقر شدید شد و مردم از لحاظ نان و ارزاق به شدت در مضیقه قرار گرفتند. در پی این حملات، نیروهای متفقین در 25 شهریور 1320 رضاخان را وادار به استعفا کردند و پسر کم سن و سال او محمدرضا را به سلطنت نشانند. متفقین در همان روز، رضاخان را از راه بندرعباس با یک کشتی انگلیسی به جزیره موریس در آبهای شرق ماداگاسکار تبعید کردند. رضاخان از آنجا به بندر دوربان در غرب آفریقای جنوبی و سپس به ژوهانسبورگ تبعید شد. رضاخان سه سال بعد در چهارم مرداد 1323 در تبعید درگذشت. گفته می‌شود او هنگام مرگ تنها 35 کیلوگرم وزن داشت. جنازه رضاخان به مصر برده شده و 6 سال نگاه داشته شد. در آن سالها به دلیل نفرت شدید مردم ایران از وی، امکان انتقال جسدش به ایران وجود نداشت. جنازه او در 1328 ش. به تهران انتقال داده شد. پی‌نوشتها

1- "آیرونساید" در ماه‌های پیش از کودتا به دفعات با رضاخان ملاقات داشت و او را فردی توانا در انجام کودتا تشخیص داده بود و این امر را به سفارت انگلستان در تهران گزارش کرده بود. (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ ج دوم؛ انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.)

2. از زمان سقوط کابینه سید ضیاً تا انقراض رسمی سلسله فاجار در 1304، طی بیش از 4 سال، 6 نخست‌وزیر در ایران حکومت کردند که عبارتند از:

- احمد قوام - قوام‌السلطنه - (نهم خرداد 1300 تا اول بهمن 1300)

- میرزا حسن خان مشیرالدوله - (اول بهمن 1300 تا 27 اردیبهشت 1301)

- احمد قوام (مجدد) - (26 خرداد 1301 تا 5 بهمن 1301)

- میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک - (10 بهمن 1301 تا 22 خرداد 1302)

- میرزا حسن خان مشیرالدوله (مجدد) - (23 خرداد 1302 تا 30 مهر 1302)

- رضاخان سردار سپه (سوم آبان 1302 تا 9 آبان 1304؛ - روز انقراض سلسله فاجار)

3. محمد نادر پدر ظاهرشاه، پادشاه اسبق افغانستان است

<http://www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=107&SP=Farsi>

History Site of Mirhadi hoseini